

رهیافتی نو
در تبیین
چرایی انقلاب اسلامی

نویسنده: الیاس شیخی

ناشر: دادیار

شیخی، الیاس

رهیافتی نو در تبیین چرایی انقلاب اسلامی / نویسنده الیاس
شیخی. - اصفهان دادیار. ۱۳۸۲.

۲۶۴ صفحه

ISBN: 964-93202-2-9

۱۵۵۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. انقلاب اسلامی. ۲. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ - .
الف. عنوان.

۹۵۵/۰۸۳۷

۹۹ ش/۱۵۵۱ DGR

۸۲-۹۱۹۳ م

کتابخانه ملی ایران

رهیافتی نو در تبیین چرایی انقلاب اسلامی

نویسنده: الیاس شیخی

ویراستار: زهرا جمشیدی

ناشر: دادیار

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۲

چاپ: ادیب

تعداد صفحه: ۲۶۱

قیمت: ۱۵۵۰ تومان

شابک ۹ = ۹۳۲۰۲ - ۲ = ۹۶۴

کلیه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

۷	مقدمه:
۱۱	پیشگفتار
	فصل اول: رهیافت کلاسیک
۱۶	مقدمه:
۱۹	گفتار اول: مداخلی بر رهیافت کلاسیک:
۲۹	گفتار دوم: دیدگاه ایجابی نسبت به وقوع انقلاب اسلامی:
۲۹	۱- مذهب - عامل - انقلاب
۳۱	۱-۱ شرایط اجتماعی قبل از انقلاب
۳۷	۱-۲ عوامل مؤثر در پیروزی انقلاب
۵۵	۱-۳ نقد و بررسی تحلیلگران ایجابی رهیافت کلاسیک:
۶۳	گفتار سوم: دیدگاه سلبی نسبت به وقوع انقلاب اسلامی:
۶۴	۱- نظریه توطئه
۷۰	۲- نظریه مدرنیزاسیون
۷۸	نقد و بررسی رهیافت کلاسیک:
	فصل دوم رهیافت مدرن
۸۴	مقدمه
۸۶	گفتار اول: مداخلی بر رهیافت مدرن:

گفتار دوم: نظریه پردازی در مورد انقلاب: گونه‌شناسی نظریه‌ها	۹۳
گفتار سوم: الگوهای نظری و تعلیل انقلاب اسلامی	۱۰۱
۱- نظریه‌های تراکم انتظارات و انقلاب اسلامی	۱۰۱
۲- نظریات کارکردگرا- ساختاری و انقلاب اسلامی	۱۱۰
۱- ۲- کارکردگرایی هانتینگتون	۱۱۹
۲- ۲- ساختارگرایی اسکاچپول	۱۲۵
۳- نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران	۱۳۴
۴- نظریه پردازان سیستم اقتصاد جهانی و انقلاب اسلامی	۱۴۲
گفتار چهارم: تبیین تئوریکی انقلاب اسلامی و کارآیی آن	۱۵۳

فصل سوم ره یافت بدیل

مقدمه	۱۶۰
گفتار اول: مداخلی بر ره یافت بدیل	۱۶۲
۱- مشروطه خواهی: تعامل جامعه ایرانی و غرب	۱۶۶
۲- آغاز دوران پهلوی‌ها	۱۷۷
۳- پیش به سوی تمدن بزرگ	۱۸۱
۱- ۳- پیش زمینه	۱۸۱
۲- ۳- تکرار تاریخ: حاکمیت فردی	۱۸۷
۳- ۳- حقوق بشر در جزیره ثبات	۱۹۷
۴- ۳- چالش اسلام سنتی و اسلام احیاء شده	۲۰۵
گفتار دوم: شرایط سیاسی - اجتماعی از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۱۳۵۷	۲۱۵
گفتار سوم: تغییر گفتمان: اسلام سیاسی	۲۱۹
جمع‌بندی	۲۳۸

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران یگانه انقلاب مردمی فراگیری است که نظام سیاسی برآمده از آن پا به قرن بیست و یکم می‌گذارد. قرنی که آغازی است بر «پایان تاریخ» و پایانی است بر هر نوع انقلاب به جزء «انقلاب‌های مستمر در علم و فن‌آوری». انقلاب‌ها حاصل شکاف میان انتظارات انباشته شده جامعه و سکون و گرفتگی نظام سیاسی است. اما در عصری که دیگر دست تخیل نیز به دامن تحولات عالم واقع نمی‌رسد و سرعت تحولات بیرونی به اندازه‌ای شدید است که از انتظارات انسانها نیز پیشی می‌گیرد، دیگر چه جایی برای انقلاب و چه نیازی به آن وجود دارد؟

با وجود این، هیچگاه راه بر انقلاب بسته نخواهد بود. ممکن است دیگر بشریت برای دستیابی به آرمانهای اجتماعی خویش، نیازی به انقلاب نداشته باشد. اما بشر نشان داده است که مرتکب کارهای زیادی می‌شود که نیازی به آنها نیست و راههای بهتری به جای آنها می‌توان برگزید. مثلاً جنگ یکی از آن کارهایی است که راههای جایگزین فراوان و کم هزینه‌تری برای آن وجود دارد. اما آیا می‌توان گفت بشر دیگر جنگ نخواهد کرد؟ مادامی که در نهاد بشر، خودخواهی، خشم و نفرت وجود دارد و قابل باز تولید است، جنگ نیز رخ دادنی است. به همین ترتیب، مادامی که انسانها در کنار رفتارهای عقلانی (عاداتی - شرطی)، رفتارهای تکانشی

(Impulsive) نیز از خود بروز می‌دهند، امکان انقلاب نیز منتفی نیست.

پس اگر منطقاً احتمال انقلابهای دیگر منتفی نیست، آموختن از تجارب انقلابهای گذشته ضروری خواهد نمود. و برای آموختن - باید پدیده‌ها را تجزیه کرد - مفاهیم تازه‌ای معرفی کرد و برای پدیده‌ها نظریه ساخت. در حوزه جوامع انسانی پدیده‌ها - از نظر منشأ پیدایش - در دو دسته کلی قرار می‌گیرند. پدیده‌های خود پدیدار (یکباره یا تکاملی) و پدیده‌های برنامه‌ریزی شده (طراحی شده یا هدایت شده). در میان پدیده‌های برنامه‌ریزی شده، آن دسته از پدیده‌ها که فاقد تئوری انسجام یافته پیشینی هستند، می‌توانند هزینه‌های سنگینی بر جامعه تحمیل کنند.

شاید نتوان به طور قاطع گفت که انقلاب اسلامی یک پدیده خود پدیدار بود یا یک پدیده برنامه‌ریزی شده. اما اگر یک پدیده برنامه‌ریزی شده نیز بود - جدای از برخی آرمانها و ایده‌های کلی فاقد یک نظریه انسجام یافته پیشینی بود. نکته مهم این است که پیش‌بینی پذیری پدیده‌های برنامه‌ریزی شده فاقد تئوری، به سرعت کاهش می‌یابد و بنابراین رفتار آنها در چارچوبهای مرسوم عقلانی قابل تحصیلی - و بنابراین قابل کنترل - نخواهد بود. اگر انقلاب اسلامی را یک پدیده خود پدیدار ندانیم، بی‌گمان از نوع دوم طراحی شده، اما فاقد نظریه انسجام یافته پیشینی است. در این حالت، پوشاندن الگویی عقلانی به قامت تحولات آن - و در نتیجه پیش‌بینی پذیر ساختن آن کاری به غایت دشوار و البته بسیار سودمند خواهد بود. زحمتی که محقق ارجمند در این کتاب کشیده است، تلاش قابل تقدیری است که می‌کوشد با ارائه تبیین جدیدی از این پدیده، حرکت تکاملی تولید نظریات پسینی انقلاب را تقویت کند و گامی در جهت شناخت عمیق‌تر یکی از جدی‌ترین تحولات اجتماعی جامعه ایران در عصر مدرن بر دارد بی‌گمان هر نظریه‌ای بر

تجربه ابطال و تأیید نظریات پیشین بنا نهاده می‌شود و خود نیز، در جای خود، پلکان تکامل نظریان جدید می‌شود. رهیافت بدیلی که در این کتاب در کنار رهیافت‌های کلاسیک و مدرن تبیین انقلاب اسلامی ارائه شده است، برخی از خلأهای تحصیلی نظریه‌های گذشته را جبران می‌کند، در عین حال خود نیز موجب سوالات جدیدی می‌شود که انگیزه‌های عالمان آینده را برای تحقیق بیشتر، شکل می‌دهد. این زنجیره تکاملی تبیین، تا مادامی که نظام سیاسی برآمده از انقلاب، حضور عملی دارد، به پیش خواهد رفت اما هیچگاه به نقطه کشف حقیقت نهایی نخواهد رسید. برای ما خاکیان، کشف نهایی حقیقت آنگاه حقیقتاً رخ خواهد داد که دیگر هرگونه گرد تعلق به عالم واقع از چهره واقعیت وجود ما زدوده شده باشد!

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

دکتر محسن رنانی - دانشگاه اصفهان

اسفند ۱۳۸۱

پیشگفتار

تغییر و تحولات اجتماعی از جمله موضوعاتی است که مورد توجه اندیشمندان و نظریه پردازان علوم اجتماعی قرار گرفته است. انقلاب نیز از جمله تحولات اجتماعی است که به علت سرعت و گستردگی وقوع، داشتن علل و عوامل گوناگون، وسعت پیامد و تأثیر خواسته و ناخواسته اش بر تحولات بعدی اجتماعی، در عین اینکه مورد توجه علما و اندیشمندان این حوزه از علوم اجتماعی بوده، لیکن به نتیجه جامع و مانع نیانجامیده است. البته نباید از تمایزات جوامع، فرهنگها و شرایط و مقتضیات حاکم بر جوامع غافل ماند. اینگونه تمایزات، باعث شکل گیری و صورتبندی جداگانه تحولات جوامع، با توجه به ارزش ها، باورها، ذهنیت ها، ساختارها، گذشته و میراث همان جامعه می گردد. به این ترتیب مراجعه به تحولات یک یا چند جامعه و تعمیم آن به جوامع دیگر، قرین حصول نتیجه مطلوب نخواهد بود.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، یکی از تحولات مهم نیمه دوم قرن بیستم است که نه تنها نظریه پردازان و صاحب نظران را به حیرت واداشت، بلکه وحدت نظر نسبی که در بررسی انقلابها بوجود آمده بود را به هم ریخت؛ چنانکه تدالاسکاپچول نظریه پرداز شهیر این حوزه مجبور به تعدیل نظریات خود می شود. سایر نظریه پردازان چه مارکسیست و چه غیر مارکسیست، به نوعی عامل فرهنگ (دین)

را وارد چارچوبه نظریات خود می‌کنند. لذا عامل فرهنگی که بتدریج داشت در عرصه تعلیل و تحلیل انقلاب و تحولات اجتماعی رنگ می‌بخت، دوباره سر بر می‌آورد و سایر عوامل را تحت الشعاع قرار می‌دهد. ورود عامل فرهنگ (دین) در تحولات اجتماعی و تحلیل انقلاب منجر به فروپاشی ذهنیت وحدت نگرانه و تک خطی عامل وقوع انقلاب - یعنی حرکت رو به جلوی توأم با پیشرفت و تحول اجتماعی و اقتصادی همسو با جوامع پیشرفته و غربی - شد.

بسا فروپاشی چنین ذهنیتی، تعلیل و تحلیل انقلاب اسلامی، از مناظر و دیدگاههای متفاوتی صورت گرفت و در بررسی ریشه‌های انقلاب اسلامی هر نظریه‌پردازی با توجه به پیش فرضها و قالب بحث خود، به تحلیل و تعلیل آن پرداخت. با بررسی این تحلیلها، تنوع و تعدد این دیدگاهها نمود بیشتری می‌یابد. چه صاحب‌نظران داخلی و چه صاحب‌نظران خارجی با تکیه بر یک سری عوامل ساختاری نظریه‌پردازی، به صورت ارزشگذارانه به تعلیل انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. وقتی بررسی‌ها، ارزشگذارانه باشد ارزش علمی آن تنزل می‌یابد و لذا در تبیین چرایی وقوع انقلاب دچار نقصان و کاستی می‌گردد. برای جلوگیری از چنین نقصی باید از اتخاذ دیدگاه جانبدارانه و کانالیزه شده خودداری کرد. مضاف بر اینکه محدود کردن خود در قالب یک نظریه علمی نیز به همان اندازه جانبدارانه است که از منظری ارزشگذارانه به بررسی و تعلیل انقلاب بپردازیم؛ چراکه در هر دو حالت با دیدگاهی ایدئولوژیک، خودمان را درون قالبهای متصلب محدود می‌کنیم و از منظری سمت و سودار و تک بعدنگر به قضیه می‌پردازیم.

در این نوشته، برای پرهیز از افتادن در دام تک بعدنگری سعی شده است که تحولات جامعه ایران، جدا از تحولات سایر جوامع در نظر گرفته شود و در تعلیل انقلاب اسلامی به تحولات درونی و بیرونی در چارچوبه تأثیر این تحولات بر

انگیزش و روند انقلاب نگریسته شود. به همین منظور در فصول اول و دوم به بررسی کاستی‌ها و نقائص، به ترتیب رهیافت کلاسیک و مدرن پرداخته می‌شود. در فصل سوم به تفصیل رهیافت موردنظر را بسط و توضیح داده و به تبیین چرایی وقوع انقلاب در قالب این رهیافت می‌پردازیم.

منظور از دیدگاه یا رهیافت کلاسیک در این مقوله، آن رهیافتی است که در تبیین و تعلیل انقلاب اسلامی با دیدگاهی ایدئولوژیک، به بررسی آن از منظر مخالف و موافق در قالب سود و زیان حاصل از وقوع آن تلاش کرده است. از این منظر، دو دسته و گروه کلان را می‌توان از هم تشخیص داد؛ یکی موافقان انقلاب می‌باشند که بالطبع وقوع انقلاب در مسیر ایده‌آل‌های آنها صورت گرفته، و در نتیجه، پیامدهای انقلاب باید خواسته‌های آنها را هم در کوتاه مدت و هم بلند مدت برآورده سازد. بنابراین انقلاب یک موهبت الهی در نظر گرفته می‌شود که از خواسته‌ها و مشیت الهی نشأت گرفته تا عدالت الهی به منصفه ظهور برسد. بعد از پیروزی انقلاب، انگیزه، روند و مسیر آتی انقلاب را ذهنیت و خواسته این گروه تشکیل می‌دهد. اما گروه دیگر، کسانی هستند که به هر دلیلی با وقوع انقلاب مخالف بوده و هستند. بالطبع این گروه از وقوع انقلاب متضرر شده‌اند. از دیدگاه این گروه انقلاب مانع تحولات سریع و پیش‌بینی شده پیشرفت جامعه ایرانی گردیده است. از آنجایی که هر دو گروه تحت لوای سود و زیان - چه دین اسلام و چه پیشرفت جامعه ایران - و از منظری ایدئولوژیک به وقوع انقلاب نظر دارند، در این مقوله مورد نقد قرار گرفته و رد شده‌اند؛ چراکه مبنای تحلیل هر دو گروه ارزش‌گذارانه و جانبدارانه می‌باشد. از طرف دیگر، این رهیافت‌ها بیشتر به توصیف انقلاب پرداخته‌اند تا به تبیین و تعلیل آن، و هر جا از چرایی وقوع انقلاب سخن گفته‌اند نتوانسته‌اند از ذهنیت‌های ایدئولوژیک خود خارج شوند.

منظور از رهیافت مدرن، بررسی آراء و نظرات کسانی است که با الهام و پیروی از نظریات تئورسین‌های خارجی چرایی وقوع انقلاب را در عواملی می‌دانند که در تعلیل انقلاب جوامع دیگر عمومیت داشته‌اند. یا اینکه عامل وقوع انقلاب را در قالب یک تئوری‌ای می‌دانند که منتج از یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی، از قبیل روانشناسی و یا صرفاً منتج از نظریات مربوط به علم اقتصاد می‌باشد. اینگونه تحلیلها گرچه به دلیل دیدگاه حاصل از عصر روشنگری و تجزیه نگارانه، یک بُعد را در نظر می‌گیرند و خیلی دقیق بحث می‌کنند، اما به دلیل اینکه یک بُعدنگر هستند از عنصر جامع و مانع بودن خالی بوده و در تحلیل نهایی با نقصان و کاستی روبه‌رو می‌شوند. به همین خاطر، فصل دوم که به بررسی این رهیافت اختصاص دارد؛ به تشریح این تئوری‌ها می‌پردازد و به نقد مواردی می‌پردازد که در قالب این رهیافت به تعلیل انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. با نقد و بررسی توانایی تعلیل انقلاب در چارچوبه این رهیافت وارد فصل سوم و رهیافت متخذ این نوشتار می‌گردیم.

در فصل سوم، با ارائه رهیافت بدیل و با نقد هر دو رهیافت کلاسیک و مدرن، با بررسی‌ای از دیدگاه دیگر، به تبیین و تعلیل انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با در نظر گرفتن شرایط داخلی و محیط بین‌المللی دست زده‌ایم. در این رهیافت با در نظر گرفتن تقابل عین و ذهن (تقابل ذهنیت محمدرضا پهلوی و تحولات اجتماعی، تقابل ذهنیت غربی‌ها، بخصوص آمریکا و شخص رئیس‌جمهور وقت آمریکا و واقعیات اجتماعی در ایران و تقابل ذهنیت اسلام‌گرایانه و احیاء شده و کاستی برداشتهای گذشته از اسلام) به بررسی شکل‌گیری ذهنیت تحول‌خواه فردی مردم ایران می‌پردازیم. انتظار می‌رود صاحب‌نظران با ارائه انتقادات، پیشنهادات و نظرات خود باعث صیقل خوردن این رهیافت در تعلیل انقلاب اسلامی گردند.